

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جلال ایجادی*

فرستنده: عثمان حیدری

۰۷ جولای ۲۰۱۷

فیلسوف "میشل انفره"، نقد اسلام و تروریسم



جلال ایجادی

به نظر میشل انفره، فرانسوا میتران و چپ سوسیالیستی و چپ به طور کلی با ممنوع کردن فکر، شرایط را برای رشد جناح راست افراطی لوپن آماده ساخت و این جناح با موضوع هائی مانند تروریسم و لائیسیته زمینه رشد خود را فراهم نمود. از نظر او چپ رادیکال و غیررادیکال فرانسه حرفهای نادرستی را تکرار کرده و به دفاع یک جانبه از اسلام پرداخته است

میشل انفره، فیلسوف فرانسوی، در ادامه نظرات خود در نقد ادیان، دفاع از لائیسیته و ناباوری و نیز در ادامه نقد ترورهای اسلامیتی، کتابی را به نام «در باره اسلام» منتشر کرد (۱). او در این کتاب خواهان گسترش یک مبارزه فکری پیرامون اسلام و تروریسم اسلامی است. علی رغم برخی محدودیت ها در دیدگاه میشل انفره، آشنائی با نظرات او به طور کلی و با این کتاب، برای جامعه روشنفکری فرانسه و ایران دارای اهمیت است. بسیاری از روشنفکران و سیاسیون ایرانی در باره اسلام و تروریسم دارای درک محدود «اکنونیستی» و اسلام زده هستند. نگاه میشل انفره دریچه های دیگری را می گشاید. در ابتداء در باره شرایط انتشار کتاب، سپس به توضیح نظریات میشل انفره و در پایان نظر و انتقاد خود به دیدگاه نویسنده را مطرح می کنم.

شرایط انتشار کتاب

در فرانسه نقد دین سابقه طولانی دارد. یکی از دوران برجسته همان دوران فلسفی روشنائی [در افغانستان به نام "عصر روشنگری" شهرت یافته است- پورتال] است که فیلسوفان گوناگونی مانند دنی دیدرو، ولتر، دلامبر، مونتسکیو، هولباخ، هلوتیس، به دستگاه کلیسا نقد نوشتند و یا دین و خدا را به انتقاد گذاشتند. در اوایل قرن بیستم مبارزه علیه کلیسا و برای لائیسیته ادامه پیدا کرد و در دوران معاصر نیز مبارزه فکری فلسفی علیه دین ادامه دارد. در شرایط کنونی در فرانسه بخش مهمی از آثار فلسفی منتشر شده به بررسی دین و نقش آن در جامعه اختصاص دارد. در این بستر، انتشار

کتابهای فراوانی به ویژه در باره منشأ اسلام، نقد دین اسلام، تروریسم اسلامی و اثر منفی این دین در عرصه فکری و اجتماعی، جایگاه برجسته ای دارد. در میان نقادان، بدون تردید میشل انفره یکی از فعالترین فیلسوفان فرانسوی در انتشار افکار در باره ناباوری، نقد دین یهود و دین مسیحی و دین اسلام و نقد فلسفی است (۲).

شرایط انتشار کتاب چیست؟ به دنبال تشدید ترورهای متعدد اسلامی سال ۲۰۱۵ و از جمله ترور روزنامه نگاران شارلی ابدو در ۱۵ جنوری ۲۰۱۵ و حمله هوایی ارتش فرانسه علیه مواضع داعش یا «دولت اسلامی» در سوریه/عراق، جامعه فرانسه به حیرت افتاد و این پرسش مطرح شد که علت این ترورها چیست و اسلام در برانگیختن ایدئولوژیک تروریست ها چه نقشی دارد؟ جامعه سیاسی و روشنفکری فرانسوی به دو جناح اصلی تقسیم شد. از یکسو دیدگاهی مطرح ساخت که این تروریسم نتیجه ایدئولوژی اسلام است و فئاتیسم مذهبی در پی حمله به دموکراسی می باشد. این دیدگاه مطرح ساخت دولت و جامعه روشنفکری و سیاسی تلاش لازم را در مبارزه علیه بنیادگرایی اسلامی، اسلام سیاسی و نقد این مذهب نکرده اند. این دیدگاه عوامل اجتماعی را در رشد این پدیده فرعی می داند و عدم خوانائی اسلام با دموکراسی و آزادی و تمدن غربی را عامل اساسی می داند. پیشنهاد عملی اصلی این دیدگاه پافشاری روی اصول لائیسیت و مبارزه علیه اسلامیسیم در تمام سطوح می باشد. از سوی دیگر دیدگاه دوم اعلام نمود تروریست ها نتیجه بیعدالتی در جامعه فرانسه و محرومیت توده های مسلمان است و به علاوه استعمار فرانسه و مداخله غرب در خاورمیانه عامل اصلی در رشد اقدام های تروریستی می باشد. این دیدگاه دوم مطرح می کند مبارزه علیه اسلام مساوی با راسیسم و نژاد پرستی می باشد و حمله اصلی باید علیه کاپیتالیسم و امپریالیسم باشد. این دیدگاه بر آن است که به اعتقادات دینی نباید انتقاد نمود و همه مسلمانان متحدان در مبارزه علیه کاپیتالیسم هستند. اینست شرایطی که کتاب «در باره اسلام» در آن انتشار یافت. در چنین بستر سیاسی و مبارزه فکری است که کتاب «در باره اسلام» میشل انفره در آغاز سال ۲۰۱۶ منتشر می شود و دیدگاه دیگری را عرضه می کند. در پی انتشار، بحث های متعددی در رسانه ها و در محیط سیاسی و روشنفکری فرانسه مطرح می گردند.

کجراه چپ های فرانسه

به نظر نویسنده، میشل انفره، فرانسوا میتران و چپ سوسیالیستی و چپ به طور کلی با ممنوع کردن فکر، شرایط را برای رشد جناح راست افراطی لوپن آماده ساخت و این جناح با موضوع هائی مانند تروریسم و لائیسیت زمینه رشد خود را فراهم نمود. سپس نویسنده می گوید کسانی هستند که نمی خواهند واقعیت ها را ببینند و با توجه به دورنمای رمان «تسلیم» از «میشل ولبک»، اگر چنین روندی ادامه یابد، در دومین ریاست جمهوری فرانسوا هولاند «فرانسه اسلامیزه» خواهد شد. این فیلسوف تأکید بر آن دارد که باید در باره اسلام آزادانه فکر کرد و ابراز نظر نمود و هیچ ممنوعیتی نباید وجود داشته باشد.

در نوشتار خود میشل انفره ابتداء سیاست مداخله غرب را مورد انتقاد قرار داده و می گوید این اقدام های نظامی، «جنگ های استعماری معاصر» است. او می گوید رژیم های اسلامی مانند عربستان و ایران و غیره غرب را تهدید نمی کنند. حال زمانی که فرانسه و امریکا برای کسب مواد زیرزمینی مانند نفت و برای مدل مصرفی خود، به مداخله نظامی دست می زنند، اسلامیسیم ها به ما حمله می کنند. او می گوید حمله غرب به کشورهای مسلمان انسانهای بیشماری را کشته است و افرادی مانند ریاست جمهوری و روشنفکرانی مانند «برنارد هانری لوی» در تحریک و انجام این جنگ ها دارای مسؤولیت بوده اند. از نظر او حمله نظامی فقط زمانی باید صورت گیرد که جنبه «دفاعی» داشته

باشد و دارای مشروعیت باشد (برگ ۲۲-۲۱). البته او می افزاید اسلام ماهیت جنگ طلبانه و سلطه گرا داشته و این امر می طلبد تا یک مبارزه سیاسی بین المللی صورت گیرد.

سپس او می گوید نشریه هائی مانند «شارلی ابدو»، «سینه ابدو» و «کانار آتشنه»، آبرو و شرافت مطبوعات فرانسه می باشند و انتقاد و به مضحکه کشاندن دین حق این نشریات می باشد (برگ ۲۷). به علاوه، انتقاد علیه دین اسلام باید بدون پرده پوشی صورت گیرد. حال آن که مسؤولان سیاسی فاقد شهامت بوده و هر زمان که تروریسم اسلامی عمل کرده بلافاصله جلو انتقاد از اسلام را گرفته و می گویند «مسأله را نباید قاطی» کرد، نباید مسلمانان «متهم» شوند، نباید به نژادپرستی در غلتید و تروریسم ربطی به اسلام ندارد. حال آن که طبق نظر میشل انفره این نظرها نادرست هستند و خلاف این مواضع سیاسی، رابطه مستقیم میان تروریسم اسلامی و اسلام وجود دارد. (برگ ۳۲-۳۱).

او می نویسد در فردای ترور روزنامه نگاران شارلی ابدو، برخی روزنامه نگاران قبل از هر چیز گفتند: «مسلمانان اولین قربانیان هستند.» و این روزنامه نگاران یا روشنفکران، همسو با طبقه سیاسی نوشتند: «اسلام، دین صلح و بردباری و مهربانی است.» به گفته میشل انفری، این افراد در پی مخدوش کردن موضوع اصلی می باشند. به نظر میشل انفره در قرآن سوره ای است که می گوید «در دین اکراهی نیست.» و این امر می تواند برای «اسلام پاسیفیک» یک فرد معتقد و جایگرفته در جامعه و رفتارش مورد الهام باشد، انفره می افزاید ولی افراد دیگری هستند که روی قرآن اتکاء می کنند و در حمایت از دینی می پردازند که ضد یهود، ضد زن، ضد همجنس گرایان، جنگ طلب بوده و به نام کتابش قرآن، انسانها را می کشند. (برگ ۴۷).

از نظر میشل انفره، چپ رادیکال و غیر رادیکال فرانسه همین حرفهای نادرست را تکرار کرده و به دفاع یک جانبه از اسلام پرداخته و میدان را برای جناح راست افراطی مارین لوپن باز گذاشت. افراد این جناح چپ کیستند؟ فیلسوف چپ گرا «الن بدیو» شارلی ابدو را به عنوان یک روزنامه «نژادپرستانه» معرفی کرده، ترور را «جنایت نوع فاشیستی» معرفی می کند، امری که در فردای یک «انقلاب کمونیستی» ناممکن خواهد بود. «ایمانوئل تود»، جمعیت شناس چپ گرای فرانسوی اسلام را دین یک «اقلیت ستم دیده» معرفی می کند و می افزاید که میلیونها نفری که در جنوری ۲۰۱۵ برای حمایت از شارلی ابدو به خیابانها آمدند مجموعه ای از افراد «نژادپرست» و «بورژوا» بوده اند. فیلسوف فرانسوی «آندره گلوسمن» نیز اعلام نمود که اولین قربانیان، همان مسلمانان هستند. میشل انفره می نویسد این چپ به کجراه می رود و باعث رشد راست افراطی است. انفره می گوید در نهایت این مواضع نشان دهنده بازگشت پدیده «مذهب» است که می بایست بدون شتابزدگی و بدون پیش قضاوتی مورد بررسی قرار گیرد.

قرآن، خشونت، اسلام هراسی

اسپینوزا می گفت «نه خندیدن، نه گریه کردن، بلکه فهمیدن». حال بیائیم واقعه ۱۱ جنوری را بفهمیم. میشل انفره می نویسد در قرآن سوره هائی وجود دارند که افراد را به جنگ و قتل مخالفان و سربریدن آنها ترغیب می کنند و پیامبر اسلام محمد، خود، رئیس جنگی بوده و به طور مستقیم در جنگ شرکت کرده است. این سوره ها توجیه کننده خشونت به نام اسلام است. بله در قرآن سوره هائی نیز در باره رحمت و شفقت نیز موجود است ولی خشونت نیز حاضر است. بنابراین دو رفتار مختلف از قرآن بیرون می آید. خشونت در قرآن فراوان است. حال زمانی که می گوئیم در قرآن خشونت وجود دارد به ما می گویند «اسلاموفوب» یا «اسلام هراس» هستند. (برگ ۵۴ تا ۵۶). قصد این افراد جلوگیری از بحث و حقیقت یابی است. اصطلاح «اسلاموفوبی» در ایران توسط خمینی برای مقابله با مخالفانش ساخته شد و حال این افراد همان اصطلاح را در فرانسه به کار می گیرند.

میشل انفره می گوید «افرادی هستند که فعالانه کینه به اسلام دارند» (برگ ۵۶). ولی افرادی نیز هستند که یک اسلام با آیات پاسیفیک را می پسندند. (برگ ۵۶). او که خود را از این گروه دوم می داند، می گوید: باید روی «اسلام جمهوری خواهانه» که متکی به «آیات پاسیفیک» است تکیه کرد و باید امامان یا پیشنمازها را تربیت نمود و مکانهای نیایش (مسجدها) را کنترل نمود تا به مرکز تبلیغات تروریستی تبدیل نشوند و همزمان باید علیه آیات جنگ طالبانه به طور واقعی مبارزه کرد. (برگ ۶۶). او می پرسد حال افرادی که چنین بینشی دارند، چرا از جانب عده ای «اسلاموفوب» معرفی می شوند؟ کسانی مانند الن فیکل کروت، میشل هولبک چرا با «چهره اسلام هراس» نشان داده می شوند؟ او می افزاید این افراد واقعیت را بیان می کنند. برای میشل انفره واژه «اسلام هراسی» حربه ایدئولوژیک علیه نقادان دین و اسلام سیاسی است. از نظر میشل انفره خوب است که فرانسه سیاست خاورمیانه ئی خود را کاملاً تغییر دهد و به مداخله نظامی در کشورهای مسلمان پایان دهد، ولی آیات طرفدار خشونت و کشتار دیگران، در اسلام یک واقعیت است.

او می نویسد تضاد در متن قرآن است: تمایل به پاسیفیک بودن و تمایل به جهانگشائی. چه کسی حق دارد و واقعیت را می گوید؟ «کسانی که در اسلام، عصر روشنائی را تبلیغ می کنند حق دارند.» (برگ ۶۹). و نیز کسانی که تبلیغ اسلام جنگ طلب و جهانگشا را می کنند نیز حق دارند زیرا در قرآن هر دو دیدگاه موجود است. از نظر انفره «تمام مطلب بر سر انتخاب و نمونه برداری است.» (برگ ۷۰). در قرآن هم گرایش به عرفان است و هم تمایل به جهاد. انفره می گوید «حجاب مسأله ای نیست.» زن حجاب دار اما پاسیفیک، در برابر کسی که جانبدار سوره های خشونتگرا می باشد، مسأله مهمی نیست. (برگ ۷۲). او می نویسد باید یک «اسلام جمهوریخواه» ساخت (برگ ۷۲). به نظر میشل انفره قرآن هرگز اسلام از سیاست، دین از دولت، جدا نیست بنابراین، تمایل به یک زندگی که متکی بر آیات و احادیث صلجویانه است امر معقولی می باشد. (برگ ۷۳). برای او مسأله اصلی انتخاب و نمونه برداری است و در جامعه امروز انتخاب عناصر همساز با جمهوری امر بسیار مهم است.

برای میشل انفره روشن است که اسلام در تناقض است، ولی کشتار در تاریخ اسلام و متن قرآن وجود دارد. او می نویسد در جنگ خندق زمان محمد، نزدیک هزار یهودی را سربریدند و در قرآن اعلام می شود: «این کتاب شماسست و هیچ شکی جایز نیست.» (سوره دوم) و سپس سوره های متعددی دستور به قتل می دهند. سوره های ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، در قرآن بارها دستور به قتل یهود و مشرک و مخالف می دهند. (برگ ۸۰ و ۸۱). به علاوه اونفره قرآن را دربرگیرنده احکام مردسالار و ضد زن می داند و می افزاید قرآن خواهان چند همسری و تنبیه زن می باشد. (برگ ۸۲). انفره می پرسد چرا این واقعیت ها باید پنهان بمانند؟ او تأکید می کند این مضامین همه در قرآن آمده است و آنها، ساخته یهود و مسیحی و صهیونیسم و ناباوران نمی باشد. استفاده از «اسلام هراسی» برای جلوگیری از بیان این واقعیت ها می باشد و این را نباید پذیرفت.

کار فیلسوف، فکر کردن و نه کرنش

میشل انفره می گوید کار فیلسوف حفظ اسطوره و افسانه و فیکسیون و داستان برای کودکان نیست. روشن است که داستان گوئی برای انسانها، آرامش بخش و دلنواز است و آنها را در امنیت و آرامش قرار می دهد و آنها را از اضطراب و پریشانی بیرون می آورد. کار فیلسوف نه حفظ اسطوره بلکه فکر کردن است. ما باید توجه کنیم که دین همیشه به نفع قدرت سیاسی بوده و همه روحانیون از آن سود می برند. فیلسوفی مانند من در جست و جوی یک گزینش دمکراتیک و غیر مذهبی هستم. من به یک معنویت غیر مذهبی معتقد هستم که قادر است به روان انسان آسایش ببخشد و

در برابر پوچی، خرد و هوش او را تقویت کند. (برگ ۹۱-۹۰-۹۳). میشل انفره می افزاید مسأله اسلام جهانی و جنایت ۱۱ جنوری یک حادثه عادی نیست، بلکه در رابطه با منطق ژئوپولیتیک و نظام جهانی قابل فهم است. این امر، بیانگر تصادم تمدنها و به طور مشخص تصادم میان تمدن اسلام و تمدن غربی است. ولی ساده لوحی خواهد بود که هر یک از این تمدن ها را یکپارچه فرض کنیم. در غرب «امپریالیسم امریکا» نیز وجود دارد و در تمدن اسلامی سوره های قرآنی و داعش و سربریدن ها هم وجود دارند. فیلسوف نمی تواند این واقعیت ها را پنهان کند.

میشل انفره می گوید برای چپ و چپ افراطی فرانسه و مارکسیستها امروز دفاع از اسلام مطرح است، آنها حتا مانند کارل مارکس که دین را افیون می دانست عمل نمی کنند. این چپ ها می گویند اسلام علیه دشمن من یعنی سرمایه داری هستند پس اسلام یاور من می باشد. (برگ ۱۰۰). در ادامه همین طرز فکر است که برخی متفکران چپ در گذشته و حال، فعالیت های نژادپرستان یا ضد یهود را مورد حمایت قرار داده اند: «ژان پل سارتر» از «سپتمبر سیاه» حمایت می کرد، «ژان ژونه» که تمایلاتی به هیتلر داشت از فعالان فلسطینی که ترور می کردند حمایت می کرد، «رژه گارودی» وقتی از حزب کمونیست اخراج شد به دفاع از «رویزیونیستها»، که کوره های آدم سوزی هیتلری را نفی می کردند رسید، «ژان لوک ملانشون» از احمدی نژاد و چاوز حمایت می کرد. اسلام بر پایه آیات متعدد علیه حقوق زن است و مرد را بر زن ارجح می داند ولی چپ به فمینیسم پشت می کند و دینی را مورد حمایت قرار می دهد که ضد حقوق زن است. این رفتار نزد چپ ها، تحقیر ارزش های برابری است، تحقیر عصر روشنائی است، تحقیر دیدرو، ولتر، هولباخ، کندورسه، روسو، مونتسکیو و کانت است. (برگ ۱۱۰).

میشل انفره می گوید: «چپ اسلاموفیل است»، ضد یهود، ضد لائیک و مستبد است و در برابر فلاسفه می ایستد. (برگ ۱۱۱). اسلاموفیل کسی که به حمایت از اسلام دست می زند و نمی خواهد از آن انتقاد کند. همین چپ به جامعه می گوید به اسلام انتقاد نکنید و چشم خود را بر آیات ضد عقل قرآن ببندید. قرآن می گوید: «این کتاب شماسست و در آن شکی نیست.» (سوره دوم، آیت ۲). نویسنده می گوید «معتزله» خواهان فکر کردن بود، «ابن رشد» در جست و جوی حقیقت خارج از نظام دین بود. گفتن این که این کتاب شماسست و در آن شکی نیست یعنی استبداد در فکر. امروز باید در باره دین فکر کنیم، باید رفتار فیلسوفانه داشته باشیم، ولی کسانی هستند که چنین چیزی را نمی خواهند و آنها از فیلسوفان جدا می شوند. (برگ ۱۱۷).

چه باید کرد؟

میشل انفره می نویسد اسلام جهانی شده و به شکل «امت» عمل می کند. علی رغم جنگ ها و تضادهای درونی مانند جدال شیعه و سنی، اسلام امتی بوده و اسلام سیاسی از آن بهره می جوید و پروژه سیاسی قدرت را مطرح می کند. در برابر این پروژه چه باید کرد؟ در فرانسه دو موضع وجود دارد: یک موضع که واقعیت را فراموش کرده و لائیسیتیه را به ایدئولوژی «لائیسیم» تبدیل می کند. موضع دوم اصول لائیسیتیه را به فراموشی می سپارد؛ این موضع اسلام زده است و گوهر دین را برای رهائی ستمدیدگان از تسلط سرمایه می داند. بخش مهمی از چپ ها از همین اسلام ایده آلیزه و غیرتاریخی شده و ایدئولوژی شده حمایت می کند و دورنمای انقلابی علیه سرمایه را بر این پایه قرار می دهد. انفره می نویسد در برابر این دو موضع، یعنی لائیسیم و اسلامزدگی، من موضع سوم می دارم.

بنا به نظر میشل انفره در فرانسه باید یک قرارداد اجتماعی با اسلام در نظر بگیریم. (برگ ۱۲۶). اسلام باید به نمونه برداری دست زده و در قرآن و حدیث و زندگی پیامبر و تاریخش، آنچه با ارزش های جمهوری خوانائی دارد را انتخاب کند. اگر این تعهد از جانب اسلام پذیرفته شود، در چنین حالتی نظام جمهوری فرانسه باید آنچه در وظیفه اش

می باشد عرضه کند. باید پیشنهاد تربیت کرد، باید به آنها حقوق داد، باید مبلغان را زیر کنترل گرفت تا علیه جمهوری عمل نکنند، باید بودجه برای ساختمان مساجد در نظر گرفت و باید امنیت مسلمانان را تضمین نمود. در این قرارداد اسلام از جنگ دست برمی دارد و جمهوری به «اسلام فرانسه» امکان زندگی لازم را می دهد. (همانجا). در بخش پایانی میشل انفره می نویسد: «اسلام محکوم است، نه به این که تسلیم باشد، نه به این که پیروان خود را به تسلیم دعوت کند، بلکه محکوم به یک کار فکری است.» (برگ ۱۲۸). میشل انفره می نویسد فرانسه باید به سیاست نواستعماری خود پایان دهد و میان داعش و دولت فرانسه باید قرارداد آتش بس به امضاء برسد. (برگ ۱۴۷). او می نویسد باید بمباران قطع شود تا ترورها در فرانسه متوقف شود زیرا کشورهایی که در بمباران شرکت ندارند مورد هدف تروریسم داعش نیستند. (برگ ۱۵۹). برای مذاکره محدودیتی نباید باشد زیرا با دشمنان و در جنگ باید مذاکره کرد. بنابراین برای میشل انفره باید قراردادی در داخل و خارج در نظر گرفت. در داخل کشور، قرارداد بین «اسلام جمهوریخواه» و جمهوری فرانسه از یکسو و در خارج قرارداد صلح با دشمنان از سوی دیگر.

ارزیابی کوتاه پیرامون کتاب میشل انفره

آنچه در بالا آمد نظرهای فیلسوف فرانسوی میشل انفره در باره اسلام و تروریسم اسلامی و نقد به چپ و سیاست خارجی فرانسه بود. آنچه که در این کتاب آمده از نظر من در چند مورد قابل بررسی است:

یکم: در زمانی که در فضای روشنفکری و سیاسی فرانسه، روحیه اسلاموفیل غلبه داشته و در برابر اسلام سیاسی و دین اسلام، روشنفکران کوتاه آمده و هراس از نقد دارند، این کتاب جسارت داشته و به استقبال بحث متضاد و با صراحت می رود. سانسور و خودسانسوری در برخورد به اسلام سنگین است و بازکردن انتقاد در این فضای اسلاموفیل امر ساده ای نیست. مبارزه فکری و شجاعت روشنفکری باید این فضاء را بشکند و میشل انفره نقش بسیار مثبتی در این زمینه بازی نمود. ملتی که فاقد روشنفکر با جسارت و نقاد دین است در تاریکی می ماند. اسلام در این جامعه بحران ساز است و به ویرانگری اندیشه ادامه می دهد. کار روشنفکر آزاد اندیشیدن است.

دوم: این کتاب بیشتر جنبه سیاسی داشته و ابعاد فلسفی آن بسیار ضعیف می باشد. نقد مواضع نادرست چپ و کرنش چپ در برابر اسلامیسیم و انتقاد از سیاست خارجی فرانسه و غرب به عنوان سیاست نواستعماری برجسته است. نظر من بر سر نفی مطلب سیاسی نیست ولی یک فیلسوف می تواند ابعاد فلسفی و تئوریک قدرتمندی در تحلیل هرمنوتیک اسلام و قرآن نشان بدهد و نقد اسطوره دینی را در جامعه برجسته نماید. او باید بر تربیت جمهوری خواهانه همه شهروندان و به ویژه مسلمانان فرانسه تأکید کند و عوامل ایدئولوژیک و روانی در جاذدن فکر مسلمانان را بازشکافی نماید. او می تواند ریشه تمایل خجالتی یا آشکار روشنفکران فرانسوی به اسلام را بازشکافی کند. او می تواند ناهنجاری ها و دشواری های جدید ناشی از اسلام در جامعه مدرن را به تحلیل بکشد. او می تواند تضاد ایدئولوژی اسلامی را با ذهنیت آزاد مورد بررسی قرار دهد.

سوم: نشان دادن خشونت قرآنی در آیات و نیز ضدیت آیات با حقوق زنان، به شفاف شدن بحث کمک می کند. میشل انفره نشان می دهد که خلاف تبلیغات چپ اسلام زده و سیاسیون فرصت طلب و برخی محافل مطبوعاتی بازارسنج، تروریسم با دین اسلام رابطه مستقیم دارد و نمی توان ادعا نمود که اقدام تروریست ها ربطی به دین اسلام ندارد. من می افزایم تروریسم ریشه های متعدد دینی، ایدئولوژیک، روانی، اجتماعی، مافیائی، داخلی و بین المللی دارد. تروریسم اسلامی به طور عمده دارای طبیعت ایدئولوژیک و سیاسی و خواهان جنگ تمدن ها است. خلاف تئوری های برخی جامعه شناسان فرانسوی و ایرانی که ظاهر علمی به خود گرفته و فقر اجتماعی و دوران استعمار را عامل اصلی ایجاد

تروریسم می دانند، من بر روی عوامل ایدئولوژی دینی و جهادیسیم و شبکه های سلافیسم و عقب ماندگی فرهنگی، در ایجاد این تروریسم اسلامی پافشاری می کنم. اگر به ترورها از امریکا تا اروپا و افریقا و خاورمیانه نگاه کنیم اغلب تروریستها از موقعیت شغلی برخوردار بوده و برخی از آنان از طبقه مرفه اجتماعی بوده اند و به علاوه از امکانات پرتوان مالی و نظامی برخوردار بوده اند. به طور مسلم تروریسم دنبال سربازان مزدور و پرحقارت است. پریشانی های خانوادگی و پاتولوژیک و عقده های سکسی و شکست ها نیز در آماده سازی و رفتار تروریست ها تأثیر دارد. خط قوی در انگیزه تروریست های اسلامی الگوی غزوات محمد، آیات قرآن، تاخت و تاز دین اسلام، فضای روانی و تبلیغاتی و اینترنتی اسلامی، کینه جوئی علیه دموکراسی و ترقی و ضدیت با فرهنگ آزادانه و حقوق بشری است. نخبگان اسلاموفیل، ما را به کجراه می برند و قادر به درک قدرت انگیزه ذهنی و ایدئولوژی و دینی در انسان نیستند. برای آنان سوژکتیویته در برانگیختن افراد بی معناست. به این لحاظ نیروی فکری این اسلاموفیل ها به جای نقد طاعون ایدئولوژیک و بمبگذاران، بیشتر در پی جلوگیری از انتقاد به دین بوده و لانیسته را به نقد می کشند. آنها خواهان تروریسم فکری می باشند. تروریسم فکری یعنی جلوگیری از انتقاد به قرآن و اسلام. تروریسم فکری یعنی دفاع از «دین توده ها» و «احترام» به دکترین خرافه و خشونت بار و مخالفت کردن با انتقاد علیه تمامی این پدیده های دینی و رفتاری در جامعه.

چهارم: علی رغم شجاعت میشل انفره در انتقاد به اسلام، باید از محدودیت دیدگاه او صحبت کرد. او از «اسلام جمهوریخواه» حرف می زند. بله به طور مسلم شهروندان مسلمانی که صلح طلبند و پاسیفیک هستند بسیار اند. ولی در قرآن و سنت پیامبر محتوای همسو با جمهوریخواهی وجود ندارد. اونفره یک عنصر را از آیات جدا کرده و فکر می کند می تواند از آن مثنی ساخت. او می نویسد که در قرآن آمده «اجبار در دین» نیست. ما می دانیم این نکته تمامی آیت نیست (به مقالات متعدد من در باره قرآن رجوع شود (۳) و به علاوه در قرآن فقط یک دین پذیرفته می شود و در این منطق، ناباور و منافق و مرتد و یهودی و مشرک و نصارا باید به جهنم بروند. در واقع ما، یا با ساده لوحی میشل انفره مواجهیم و یا میشل انفره در حال «گول زدن» اسلامیت ها می باشد.

در دو حالت، او در اشتباه است. ساختار ایدئولوژیک قرآن متمایل به اطاعت بردگی وار از الله و نفی شخصیت فردی شهروندانه است. خوشبینی ساده لوحانه است اگر در این ایدئولوژی توتالیتیر قابلیت جمهوری خواهانانه جست و جو نمایم. باید شهروندان قدرت اندیشه پیدا کنند و خود را در خارج از چارچوب قرآنی و بر پایه یک فرهنگ مترقی قدرتمند سازند. اسلام نمی تواند جمهوریخواه باشد. به علاوه، مذاکره کردن با دشمن قابل نفی نیست، ولی پیشنهاد میشل اونفره مبنی بر مذاکره با داعش، یک ساده لوحی کامل است. تروریسم اسلامی یک جریان جهانی است که تمام هدفش ایجاد جنگ علیه تمدن دموکراسی است. بحث بر سر نفی مداخله استعماری و نفوذی غرب و اثرات نکبت بار آن نیست، مداخله غرب در عراق و لیبیا فاجعه آور بود. ولی مداخله نظامی باشد یا نباشد، برای بنیادگرایی اسلامی تمام بهانه ها جهت ادامه جنگ و ایجاد اغتشاش و آدم کشی معتبر است.

پنجم: وظیفه جمهوری لائیک، اسلام سازی نیست. بلکه وظیفه دولت لائیک دفاع از منافع عمومی و پرورش شهروند است. این که شهروندان در عرصه دینی چه رفتار خصوصی می خواهند داشته باشند، مسأله خود آنهاست. دموکراسی به همه دینداران اجازه می دهد تا ایمان خود را تجربه کنند. میشل انفره از «اسلام فرانسه و جمهوریخواه» صحبت می کند. اگر رژیم جمهوری در غرب باید «اسلام جمهوریخواه» بسازد، این امر را با چه کسی یا چه نهادی یا کدام اتوریته، باید مورد مذاکره و سازماندهی قرار داد؟ کدام نماینده، مشروعیت قانونی یا حتا دینی خواهد داشت؟ اگر گفته شود «اسلام فرانسه»، پس چرا کاتولیسیسم فرانسه، پروتستانیسم فرانسه، یهودیت فرانسه، بودائیسم فرانسه، کنفوسیوسیسم

فرانسه، شینتونیسم فرانسه، متودیسم فرانسه، بهائیت فرانسه، هندوئیسم فرانسه، گفته نشود؟ چرا در میان این همه دین و آئین، اسلام جایگاه ویژه دارد و مهندسی خاص می‌طلبد؟ مسأله، مزاحمت و بحران سازی اسلام است و ما می‌دانیم که این امر از ماهیت ایدئولوژیک و هژمونی طلب اسلام برمی‌خیزد. بنابراین شهروندانی که در این اعتقاد دینی هستند باید تلاش کنند و خود را مطابق فرهنگ جمهوری خواه و دموکراسی طلب نمایند و بر آنهاست تا دین خشن خود را مهار کنند و برآن انتقاد آشکار وارد کنند و نیز به ویژه وظیفهٔ نخبگان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مسلمان است تا رفتارهای مدرن و سکولار را در جمعیت دینی خود ترویج کنند. دولت مدرن باید به سکولاریسم و لائیسیت به عنوان امر محوری توجه کند. در دموکراسی همهٔ افراد جامعه، ناباور و باورمند، در دین خود آزادند. دولت از منطق امتیازدهی به یک دین باید خارج گردد. امری شخصی را به امر دولت نباید تبدیل کرد.

ششم: انتقاد میشل انفره نسبت به چپ فرانسه به عنوان نیروی اسلاموفیل، کاملاً بجاست و البته همین انتقاد را نیز به چپ ایران و روشنفکران ایرانی می‌توان بسط داد. ولی ریشهٔ این کرنش در برابر اسلام و مشخصات ضدزن و ضدیهودی آن، در کجاست؟ چپ ایدئولوژی زده و ناتوان از تحول فکری و ازخودبیگانه، همیشه در برابر اسلامیهست‌ها کوتاه می‌آید و به طرز شگفت‌انگیز با اسلام سیاسی یا اسلام توده‌ها نزدیک می‌شود. جامعه‌شناسان و روشنفکران و روزنامه‌نگاران و سیاسیون اسلاموفیلی که علیه لائیسیت یا علیه «لائیسیت افراطی» مبارزه می‌کنند و به جای محکوم نمودن تروریسم اسلامی و مبارزه علیه فئاتیسم، جامعهٔ دموکراتیک را مورد حملهٔ اصلی خود قرار می‌دهند فراوانند. میشل انفره که خود را چپ آزادمنش می‌داند، از این چپ اسلاموفیل ناامید است.

*جامعه‌شناس دانشگاه پاریس

۱- Michel Onfray, « Penser l'Islam », éd, Grasset, 2016, Paris.

۲- Michel Onfray : « Traité d'Athéologie », « Cosmos », « l'ordre libertaire, la vie philosophique de Camus », « le Crépuscule d'une idole, Affabulation freudienne... »

۳- Idjadi, Jalal : « le philosophe, Michel Onfray, la critique de l'islam et du terrorisme. »

جلال ایجادی، «جامعه‌شناسی آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران».

<http://www.handsmedia.com/books/?book=sociology-of-fractures-and-changes-in-iranian-society>